

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد وآل محمد

سوره مبارکه انبیاء (جله نهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۶/۴

میلاذ باسعادت امام رضا علیه السلام مبارک باشد و انشالله ثواب زیارت ثامن الحجج را داشته باشیم. همچنین احساس زیارت پیدا می کنیم که انگار در محضر ایشان سوره انبیا علیهم السلام را می خوانیم و اگر ثوابی دارد این ثواب را به ارواح مطهر انبیا علیهم السلام و اولیاء خصوصا حضرت ثامن الحجج، هدیه می کنیم. به برکت صلوات

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

وقتی انسان سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام را می خواند، حس لقاء خدا به او دست می دهد؛ یعنی باید این سوره مبارکه را طوری بخوانیم که انگار داریم به ملاقات خدا می رویم و خیلی به ملاقات او نزدیک هستیم.

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

صحبت هایی هم که در سوره صورت می گیرد مثل این است که نبی الهی از دنیا رفته است و الآن درد و دل می کند و حرف هایش را با خدا می زند. سیستمش حالت شهودی دارد که عالم را از بالا می بیند. از همان آیه اول هم این موضوع معلوم است: مثل این است که یک نفر روحش پرواز کرده و مهیمن و مسیطر بر همه عالم است لذا از بالا بر همه شاهد است در این صورت آدم های مختلف را از وجه ملکوتی و قرب خدا مشاهده می کند.

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمُ أَفْتَاتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴) بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا

أَتْرَفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ
 حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ
 كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ
 اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)
 لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
 (۲۵) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ
 نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ
 الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ
 (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ
 فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمْ
 بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

یک مثلی را می گویم در ذهن داشته باشید و بقیه آیات را با این مثل ببینید: فکر کنید یک سری زندانی هر کدام به خاطر جرمی در یک زندان گرفتار شده اند. یکی مواد مخدر، یکی قتل و... هر کدام یک وضعی دارند. منتها وقتی وارد زندان می شوید، ظاهرا اینطور است که این افراد در بندهای مختلف هستند و شما آن ها را می بینید که گرفتارند اما پشت صحنه علت گرفتاری را نمی بینید. خب گرفتاری همه آنها به طور مشترک این است که همه در زندان هستند. در حالی که در همین زندان بعضی نسبت به بعضی دیگر، به صورت متفاوت و متنوعی زجر می کشند فلذا زجرهایشان یکی نیست لکن زجر به نوع جرمشان وابسته است. البته در زندان های دنیایی ممکن است افراد دچار مستی شوند که هر چه اوضاع بدتر شود، بی خیال تر هم می شوند که مسئله ای حاشیه ای است و فعلا کار نداریم. اما اگر به عنوان یک مصاحبه گر وارد زندان شویم، متوجه می شویم که هر کدام در زندگی دنیایی شان فاصله های خیلی زیادی را طی کرده اند، هرچند همه در یک جا گرفتارند. یعنی هر کس در یک گوشه دنیا بوده و مشغول زندگی خودش بوده است.

سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام کانه همه مردم را بالاخص همه آنها که دچار غفلت بوده‌اند را در یک جا جمع کرده‌است. از ابتدای سوره که مطالعه می‌کنید همه افراد در بند را مطالعه می‌کنید. انگار در همان زندان، گروه بندی‌شان می‌کند: بعضی جرم‌شان فلان است یا بهمان ... یعنی در عالم خارج رفتارهای هر کدام از این افراد متفاوت است. این نشان می‌دهد هر باوری که فرد داشته باشد، بروزش در بیرون ممکن است جور دیگری و خیلی متمایز دیده شود. مثلاً اگر کسی اینطور فکر کند که خدا عالم را عبث خلق کرده‌است، رفتارش نسبت به کسی که فکر می‌کند انبیا علیهم السلام باید از جنس ملک باشند، متفاوت است. اینطور نیست که هر فکری معادل بیرونی آن یک عمل واحد باشد. به طور طبیعی هر باور غلطی، عمل متناسب غلطی دارد.

کسی که سوره انبیا علیهم السلام را می‌خواند باید بگوید خدا را شکر من جزء مجرمین نیستم. ابراز برائت اینطور است که وقتی یکی یکی آیات را می‌خواند، خدا را شکر کند که جزء آنها نیست. باید فرد بداند همین که چنین باورهای غلطی در ذهن داشته باشد، در بیرون اتفاقات خیلی بدی را رقم می‌زند.

فعلاً کاری به عمل نداریم در حال حاضر سوره اعتقادات و باورهای آنها را شرح می‌دهد.

در این سوره، مجموع باورهایی که انسان‌ها را به جهنم سوق می‌دهد، بیان شده‌است. یک فهرست یا چک لیست داده‌است که هر کس می‌تواند خود را چک کند و خدا را شکر کند که آنطور نیست. در نتیجه همنشین انبیا علیهم السلام می‌شود که ثواب قرائت این سوره بر طبق روایات هم همین است، وقتی فردی از نظر اعتقادات اصلاح شود، به طور طبیعی در عمل هم به سمت انبیا میل پیدا می‌کند و لایق هم نشینی با آنها می‌گردد.

به همین چند آیه بعدی تا قبل از داستان انبیا علیهم السلام این توجه ویژه را باید کرد فلذا بگوییم من که این طور فکر نمی‌کنم. اصلاً چه کسی می‌تواند اینطور فکر کند؟!

وَإِذَا رَأَوْا آيَاتِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ يَتَّخِذُونَكَ إِلا هُزُوماً أهدَا الَّذِي يذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِبْكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۳۹)

انبیا وقتی این آیات را می‌خوانند می‌گویند کاش اینطور نباشد. ما که می‌خوانیم، می‌گوییم ما اینطور نیستیم.

لَ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۴۰) وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ

لَهُمْ آلِهَةٌ تَمَنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمَّةُ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵) وَلَكِنَّ مَسْئَلَهُمْ نَفْحَةً مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶)

خداوند بین مخلوقات، انسان را طوری قرار داده است که باید هدایت را خودش در وجودش وجدان بکند. برای همین حتی اگر انبیا علیهم السلام آرزو داشته باشد کسی هدایت شود اما خود فرد نخواهد، او هدایت نخواهد شد. لذا انبیا علیهم السلام فقط می توانند انذار دهند و راه هدایت را بیان کنند اگر کسی دوست داشت، می آید لذا قوه تفکرش فعال شد که شد و گرنه این که بخواهند برایش کاری بکنند، نمی توانند. دستشان بسته است. تصور کنید پدر و مادری که فرزندشان به سمت آتش می رود، اما به آنها گفته اند او باید خودش تشخیص دهد که به آن سمت نرود. چقدر چنین والدینی حس اضطراب دارند. انبیا علیهم السلام نسبت به مردم این گونه بودند، و این حس به خوبی در سوره انبیا علیهم السلام درک می شود. انگار انبیا علیهم السلام در محضر خدا ایستاده باشند و پرسند که نمی شود جهنم را تعطیل کنی و این آدم درست فکر کند و به جهنم نرود؟ چنین حسی بر سوره حاکم است. امر به قلهایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره شده است؛ اگر به ترجمه هایش دقت کنید، چنین حسی را استشمام می کنید. (آیه ۴۵ تا ۴۷)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

آیه ۴۸ تا ۵۰: درباره حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام است:

از آیه ۴۸ وارد داستان انبیا علیهم السلام می شود.

در همه تاریخ آدمهایی بوده اند که جزء متقین باشند. در همه شرایط چنین افرادی وجود دارند. همه متقین از اول تا آخر خصوصیات مشترکی داشتند. فرقی نمی کند از پیروان حضرت موسی علیه السلام بوده اند، یا حضرت عیسی علیه السلام یا الان ... یعنی خدا می خواهد انسان خشیت داشته باشد و نسبت به این که این دنیا موقتی است آگاهی یابد لکن برای آخرت مهیا شود. در این سوره به داستان حضرت موسی علیه السلام خیلی پرداخته نمی شود. اما آیات خیلی جامع هستند که کل داستان را فرا می گیرند و تذکر می دهند تا داستان ایشان را در ذهن داشته باشیم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

آیات ۵۱ تا: از این آیه به بعد سراغ داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رود.

آیه ۵۱: داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را به دلایلی از قیام ایشان شروع می‌کند.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

آیه ۵۲: حضرت ابراهیم علیه السلام شبیه حضرت موسی علیه السلام، جانس در خطر بوده‌است. یعنی همانطور که خواب نماها درباره حضرت موسی علیه السلام پیش بینی کرده بودند که ایشان به دنیا می‌آید و طاغوت‌ها را منهدم می‌کند، در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام هم چنین خوابی از قبل دیده می‌شود و ایشان به طور مخفیانه به دنیا می‌آیند لذا طبق شواهد روایی، مادر ایشان برای محفوظ بودن‌شان، ایشان را در غار نگه داشته بودند. یعنی از نوزادی تا بزرگی در غار بوده‌است. البته حضرت موسی علیه السلام تقدیرش این بوده که در دربار بزرگ شود اما حضرت ابراهیم علیه السلام در غار بوده‌اند. وقتی که از غار بیرون می‌آیند که به تکلم افتاده بودند و می‌توانستند حرف بزنند، مثلاً یک نوجوان رشیدی بودند که با او کاری نمی‌توانستند انجام دهند. سرپرست ایشان که در واقع عمومی‌شان بودند، با نوجوانی مواجه می‌شود که ۶-۷ سالش بوده و قبلاً او را ندیده‌است که این بحث‌ها بین یک ابراهیم کم سن و سال با سرپرستش که برای خودش ادعایی داشته و در کاخ نمرود کار می‌کرده‌است اتفاق افتاده‌است یعنی عمومی ایشان، درباری است.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳)

آیه ۵۳: وقتی در سوره اسم "اب" را برای عمومی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌آورد به خاطر این است که اشاره کند حضرت انقدر کوچک‌اند که هنوز به استقلال نرسیده بودند.

بحث در می‌گیرد: می‌پرسد این‌ها چیست که می‌پرستید؟ می‌گویند دیدیم پدران‌مان این‌ها را به عنوان چیزی مقدس عبادت می‌کردند.

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) جواب می‌دهد: آیه ۵۴. هم شما و هم پدران‌تان معلوم است که اشتباه می‌کنید! معلوم است (لقد) یعنی احتیاج به استدلال ندارد!

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵)

آیه ۵۵: آیا یک حجت حقی برای حرفت داری یا ما را سرکار گذاشته‌ای؟

قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶)

آیه ۵۶: وقتی این آیات را می‌خوانید در واقع پایه فکری همه انبیاء علیهم السلام را و همه مومنین حق را می‌خوانید. خدا دارد به وسیله بیان این حقایق، یقین نسبت به باورها و شجاعت ابراز آن را نشان می‌دهد. ما هم باید بگوییم، ما غیر از این نیستیم. ما هم معتقدیم که رب ما، رب سماوات و ارض است. همانی که ما را آفرید. و عده‌ای هم بر این اتفاق، شاهد بوده‌اند.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

آیه ۵۷: نسبت به بت و بت پرستی، باید اعتقادمان و براثت مان محکم باشد. ما نسبت به همه چیز محکم ایم، اما درباره توحید نه! باید نسبت به هوای نفس، براثت کنیم. نسبت به این که خدا پرستیده شود، نه مقام. باید محکم باشیم تا بت پرستی برچیده گردد.

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

آیه ۵۷ و ۵۸: بعضی فکر می‌کنند چون انبیا علیهم السلام وصل به وحی هستند، تفکر ندارند! اگر انسان، انسان است، گوهر وجودش بر تفکر می‌چرخد. اگر تفکر را از او بگیری، هیچ معنوبتی بر او سوار نمی‌شود. متفکرترین انسان‌ها، انبیاء هستند. این موضوع ربطی به وصل به وحی بودن ندارد. نبی یعنی انسان متفکر وصل به وحی. تفکر با اتصال به وحی، تباین ندارد. دلیلش وضعیت حضرت ابراهیم علیه السلام است. می‌داند باید به این‌ها هشدار دهد، اگر این سناریو را اینطور بازی کند که اگر تبر را بر دوش بت بزرگ بگذارد، در آنها تنبه ایجاد می‌شود.

أَلَوْا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْنِينَ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

آیه ۶۱: معلوم است یک بچه کوچک هیبت دارد. اسم بچه کوچک را فتنی گذاشته‌اند. فتنی در عربی به کسی می‌گویند که در سن سی سالگی باشد، مثل اصحاب کهف. اما هیبتی که این بچه کوچک دارد این گونه است که نمی‌گویند حالا بت را شکست، ادبش می‌کنیم؛ می‌گویند او را در یک فضای عمومی بیاوریم، همه هم بر علیه او شهادت دهند. نیم الف بچه، چه الم‌شنگه‌ای در شهر به پا کرده‌است! تازه وسط این درگیری‌ها، شروع به حرف زدن هم می‌کند... (آیات بعدی)

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِاللَّهِتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

آیه ۶۲: تو بودی انجام دادی!؟

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)

آیه ۶۳ و ۶۴: یک دفعه همه به فکر خودشان افتادند. خیلی اوقات هست که کسی سوالی می پرسد که همه به فکر بیفتند لذا تا به خودشان رجوع کردند، فهمیدند که ظلم کردند و اشتباه می کنند. فرجعوا الی انفسهم و قالوا انکم انما لظالمون.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

آیه ۶۵: یعنی با خواری و خفت سرشان را پایین انداختند. یک بچه، همه را به زانو درآورد و ظاهراً هم مشخص شد. گفتند تو که می دانی این بت ها حرف نمی زنند!

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)

آیه ۶۶: ایشان هم شروع کرد به انداز. آیا چیزی را عبادت می کنید که نه نفع شما به دستش هست، نه ضررتان؟ آیا او را عبادت می کنید؟!

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

آیه ۶۷: ای ای بر شما و ای ای بر چیزی که عبادت می کنید! قوم بهشان برخورد! یک دفعه به آدم بگویند بی عقل، آدم بهش بر می خورد!

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)

آیه ۶۸: گفتند بسوزانیدش، و به وسیله سوزاندن ابراهیم علیه السلام، بت هایتان را یاری کنید. ("او" بین حرقوه و نصروا، شبیه "او" تعلیل است. یعنی چون می خواهید بت ها را یاری کنید، او را بسوزانید.)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

آیه ۶۹: در این قطعه از آیات، روایات زیادی آمده است. مثلاً این که ایشان را در منجنیق گذاشتند که در حین این زمان، ملائک بر ایشان نازل شدند و خواستند که به ایشان کمک کنند. خیلی این روایات آب و تاب دارد، ملائک باد، باران و غیره. حضرت ابراهیم علیه السلام یک سری اذکاری را گفتند که شبیه سوره توحید بوده و انگار ایشان

این سوره را می‌دانسته‌اند، بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد. خدایی که این صفات را دارد، خودش بلد است چه کار کند!

وَجَعَلْنَاهُ وُلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (٧١) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (٧٢)

آیه ٧١ و ٧٢: این آیات مثل این است که یک سیر و زندگی را از حضرت ابراهیم علیه السلام شروع کرده اما مسائل وسط زندگی ایشان را نمی‌گوید و به زنجیره فرزندان‌شان و حضرت لوط علیه السلام پیوند می‌زند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (٧٣)

آیه ٧٣: اگر کسی می‌خواهد با انبیاء علیهم السلام عظام محشور شود، راهش این است که از آیه ٧٣ ورود پیدا کرده و خودش را به نحوی در اردوگاه ایشان قرار دهد. اساس اردوگاه انبیاء علیهم السلام، "کانوا لنا عابدین" است، از نظر رفتاری، اقام الصلوة و ایتاء الزکوة است، تفکری فعل الخیرات است لذا از جهت اتصال به غیب، وحی است که بحث آن از نظر کلی مربوط به هدایت است. در واقع اگر کسی بخواهد عملیاتی نگاه کند، از آخر آیه باید ببیند تا بنایش را بر عبودیت و امر و نهی‌های الهی قرار دهد. قرار گرفتن در اردوگاه انبیاء علیهم السلام آسان است، سخت نیست. باید بنا بر شنیدن امر و نهی‌های الهی باشد، ایتاء الزکوة، یعنی مال و دارایی‌ها به خودش نچسبیده باشد و از آن‌ها در فضای اجتماعی استفاده کند، اقام الصلوة، یعنی برای معنویتش و توجه به خدا، برنامه منظم داشته‌باشد و نمازهای پنج‌گانه، فعل الخیرات، یعنی سیستم ذهنی‌اش انجام کار خیر باشد. او حینا، یعنی باید کاری بکند که اتصالش به غیب درست شود. یکی از مصادیق آن، بهره گرفتن از قرآن در تشخیص خیرات است. بپهدون بامرنا، یعنی رفتن زیر چتر و بیرق انبیاء علیهم السلام و اولیا و ائمه علیهم السلام. هدایت به امر و اژه‌ای است که یعنی خدا ولایت آن‌ها را بر سر ما قرار داده تا مسیرمان را درست تشخیص دهیم. اگر کسی به این آیه عمل کند، به طور طبیعی زیر بیرق ولایت ایشان می‌رود.

سوال: چرا همیشه بحث زکات می‌آید؟ معنایش چیست؟

زکات فقط مالی نیست. زکات، یعنی هر آنچه خدا داده‌است را بتواند به دیگران بدهد. یعنی هر توانمندی‌ای که دارد، در جامعه به جریان بیندازد. زکات العلم، نشره. انسان باید از این طریق از خودش و منیتش خارج شود.

سوال: درباره وجعناهم ائمة يهدوننا... و جعلناهم ائمة يهدوننا...

وقتی می‌گویند جعلنا ائمه یهدون بامرنا به نظر می‌آید بحث کلی است، یعنی ولایت جمیع انبیاء علیهم السلام در هدایت بشر به صورتی که هدایت‌شان به امر است. همین که ائمه علیهم السلام هدایت را بر عهده می‌گیرند و افراد را هدایت می‌کنند، یهدون بامرنا می‌شود. یهدون بامرنا بدان معناست که قرار دادن چتر ولایت الهی به نحوی که امر و نهی‌ها به افراد برسد. امامی که در سوره بقره هست، بر می‌گردد به جاری کردن این قضیه در جامعه و ایجاد کردن حکومت جهانی که با اینجا کمی فرق دارد.

سوال: امام فرقی با نبی در چیست؟

آنها که سِمَت نبوت دارند، رسالت‌شان در وساطت امر و نهی‌های الهی است. امام وقتی برای وساطت امر و نهی می‌آید، این امر و نهی‌ها را جریان‌سازی هم می‌کند. این به خودی خود وظیفه نبی نیست، چون در امر جریان‌سازی باید مردم هم مشارکت کنند.

یعنی به صرف نبوت نمی‌شود عملیات حاکمیتی انجام داد. اگر مردم نخواهند، به زور نمی‌شود.

سوال: در زمان ائمه علیهم السلام هم حکومت جهانی حق برپا نشد.

اما جریان ائمه علیهم السلام همچنان جاری است. به ائمه علیهم السلام، اوصیاء می‌گوییم که منقطع از انبیا هم نیستند لذا سلسله نسب ائمه علیهم السلام به انبیاء علیهم السلام می‌رسد.

به نظر می‌آید انبیایی که مثل حضرت سلیمان علیه السلام و داوود علیه السلام حکم حکومت داشتند را می‌توانیم مصداق امام هم بگیریم. از طرفی این سیستم حاکمیت بود که نظام امامت را راه انداخت لکن باید حتما خواست مردمی همراه شود از طرفی اگر انبیاء علیهم السلام نتوانستند، به خاطر این بود که حدنصاب مردمی نرسید به همین خاطر وساطت در امر و حکم داشتند.

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، شروع خوبی برای ولادت امام رضا علیه السلام بود.

وقتی داستان ایشان را می‌خوانیم انگار اعتقاد همه انبیاء علیهم السلام، اولیا و ائمه علیهم السلام، همه به این نحو طاغوت شکنی، افتخار می‌کردند. این مصادف شدن، می‌تواند برای ما خیلی مغتنم باشد و نشانه استجاب دعاهاى مان.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات